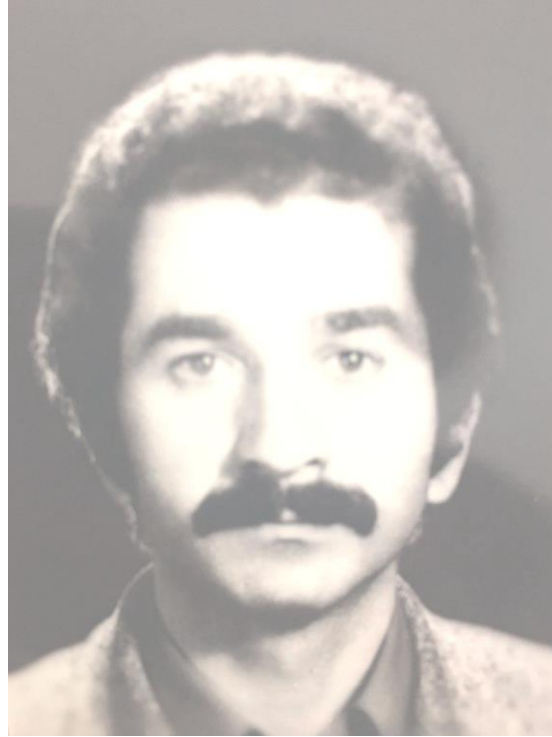


در باره زندگی رفیق شهید نادعلی دباغی



چریک فدائی خلق رفیق نادعلی دباغی در سال ۱۳۲۶ در روستای "سورک" ساری در یک خانواده زحمتکش کشاورز چشم به جهان گشود. دوره ابتدائی را در روستای زادگاهش و دوره دبیرستان را در شهر ساری گذراند. پس از گرفتن دیپلم، تحصیلاتش را در دانشکده کشاورزی کرج ادامه داد و در رشته کشاورزی جنگل و منابع طبیعی از این دانشکده فارغ التحصیل شد. در سالهایی که رفیق نادعلی در دانشکده کشاورزی کرج تحصیل می کرد، جو این دانشکده شدیداً سیاسی و اندیشه های انقلابی وسیعاً در آن رایج بود. چنین شرایطی به رفیق امکان داد تا در دوران دانشجویی با مارکسیسم و آرمانهای کارگری آشنا و این آموزه ها را با زندگی خود در آمیزد.

رفیق نادعلی که از حدود سال ۴۷ با مارکسیسم آشنا شده بود و از سال ۵۵ به حمایت از سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران بر خاسته بود، پس از قیام بهمن از نسل مبارزینی به شمار می رفت که با عشق به صداقت، بی باکی و صمیمیت چریک‌های فدائی خلق با کارگران و زحمتکشان و مهم تر از آن با اعتقاد به نظرات انقلابی آنها، به سوی سازمانی روی آورد که خود را ادامه دهنده راه بنیانگذاران چریک‌های فدایی خلق ایران می نامید. این رفیق آگاه و پر شور موفق شد که با دیدن مماشات طلبی ها و سازشکاری های اپورتونیستهای رخنه کرده در سازمان چریک‌های فدایی خلق که با سرعت توده ها و هواداران میلیونی فدایی را به سوی دفاع از حاکمیت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی و دار و دسته خمینی جلاد می بردند، به هواداری از چریک‌های فدایی خلق که صف خود را از آن سازمان مماشات طلب جدا کرده بودند، بر خیزد. از آن مقطع به بعد، رفیق نادعلی با هواداری از چریک‌های فدائی خلق ایران تا زمان دستگیری اش با همه توان در جهت اشاعه مواضع و تحلیل های انقلابی چریک‌های فدایی خلق تلاش نمود.

رفیق نادعلی دباغی از جمله انقلابیونی بود که در یورش سیستماتیک و سراسری جمهوری اسلامی به جنبش انقلابی مردم ما که از ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ شروع شد، در دهم شهریور ماه همان سال توسط گزمگان دیکتاتوری حاکم در روستای خود، سورک ساری، دستگیر گردید. در این مقطع، رژیم نسبت به چریکهای فدائی خلق و هوادارانشان با حساسیت زیادی برخورد کرده و شدت عمل هر چه بیشتری در مورد رفقای دستگیر شده از خود نشان می داد. این حساسیت به حدی بود که آنها رفقای ما را خیلی زود پس از اعمال شکنجه های قرون وسطائی، اعدام می نمودند، به طوری که در سال ۶۰ تنها تعداد معدودی از رفقای مرتبط با چریکهای فدائی خلق از تیغ جلادان این رژیم در امان ماندند. در پی این سیاست، رفیق نادعلی نیز پس از تحمل شکنجه های وحشیانه در ۱۹ اسفند همان سال به دست دژخیمان جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شد.

دستگیری این رفیق در شرایطی بود که در زندانهای جمهوری اسلامی به طور هر چه گسترده تری بساط دار و شکنجه بر قرار بود و سردمداران رژیم از خود خمینی گرفته تا مزدوران تازه به دوران رسیده ای چون محمد گیلانی، موسوی اردبیلی، موسوی تبریزی و غیره علنا ضرورت کشتار در ملاء عام و شکنجه زندانیان با عنوان "تعزیر" را عریضه می کشیدند و روزی نبود که روزنامه های رژیم از اعدام دهها کمونیست و آزادیخواه خبر ندهند. البته رژیم جمهوری اسلامی از همان بدو سر کار آمدن خود لحظه ای از سرکوب آزادیخواهان و توده های انقلابی باز نایستاده بود، چرا که دار و دسته خمینی اساسا به خواست امپریالیستهای برگزار کننده کنفرانس گوادلوپ که آنها را بر اریکه قدرت نشاندهند، وظیفه سرکوب توده های انقلابی ایران برای حفاظت از سیستم سرمایه داری وابسته ایران را به عهده گرفته بود. بر این اساس، جمهوری اسلامی از همان آغاز با یورش به خلق کرد و خونین کردن نوروز سنج گرفته تا حمله به خلق ترکمن، از سرکوب کارگران بیکار و ماهیگیران بندر انزلی گرفته تا به خون کشیدن مبارزات بر حق خلق عرب در خوزستان و به طور کلی در همه جا به مقابله قهر آمیز با مردمی برخاست که انتظار داشتند با انقلاب علیه رژیم شاه، رژیم جدید به مطالباتشان پاسخ دهد. اما آنها در عمل می دیدند که هر مطالبه ای را طرح می کنند، با نیروی سرکوب تازه به قدرت رسیده ها مواجه می شوند. جمهوری اسلامی در دو سال اول روی کار آمدن خود در حالی که در همه جا خون به راه انداخته بود اما هنوز قدرت تهاجم سراسری و نهائی را نداشت؛ قدرتی که به تدریج آن را به مدد مماشات طلبی های فرصت سوز اکثر سازمانهای سیاسی سازشکار، هر چه سریعتر به دست آورد و با یورش به توده های مبارز در سراسر ایران در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ آن را به نمایش گذاشت. از آن زمان تا کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ سیاهچال های رژیم محل شکنجه و بر پا کردن بساط دار و اعدام هزاران تن از جوانان و نوجوانان کمونیست و آزادیخواه شد، نسلی که فریادشان همه دیوارهای دئانت و جنایت را در نوردید و چهره واقعی دژخیمان فریبکار حاکم را رسوای عام و خاص نمود.

دستگیری، شکنجه و اعدام رفیق نادعلی در چنین اوضاع و احوالی رخ داد. این شرایط هولناک، از انقلابیون مقاومت و پایداری طلب می کرد و رفیق نادعلی در زندان به این ضرورت پاسخ داد و نفرت عمیق اش از جلادان حاکم را در عمل نشان داد و با مقاومتش و ایستادگیش در مقابل دشمنان مردم، وفاداری خویش به آرمان های کمونیستی را به نمایش گذاشت. او با سر فرازی آزمایش سترگی را پشت سر گذاشت و با افتخار با مایه گذاردن از جان شیرین خود، سر به دار شد. جلادان جمهوری اسلامی پس از اعدام رفیق نادعلی وی را در قسمت "الف ۹۱" گورستان بهشت زهرا در تهران به خاک سپردند و به این ترتیب برگ سیاه دیگری را بر کارنامه ننگین حاکمیت خویش افزودند.

یاد رفیق نادعلی دباغی جاودان و راهش پر رهرو باد!